

معنا شناسی لغو از منظر قرآن کریم

دکتر ابراهیم فلاح^۱

صدیقه نصیری خلیلی^۲

چکیده

واژه لغو در قرآن کریم در چهار موضع و یازده بار تکرار شده است. مقاله حاضر با هدف بررسی و تبیین جایگاه معنایی واژه لغو به شیوه معنا شناسی توصیفی و با روش کتابخانه ای در صدد است به معنا شناسی واژه لغو و همچنین شبکه معنایی آن از دیدگاه قرآن کریم بپردازد. برای دستیابی به این مهم از منظر معناشناسی توصیفی که ابزاری جهت ژرف اندیشی و ایجاد نگاهی عمیق در واژه ها در قرآن کریم است، واژه لغو در دو محور هم معنایی و تقابل معنایی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل از تحقیق نشان می دهد که لغو با واژه هایی چون هزل، لهو و لعب، عبث، هزوء، باطل، قول الزور و قول مشتبّه رابطه هم معنایی دارد و با واژه هایی مانند قول سدید، قول کریم، قول لّین، قول بلیغ، قول معروف، قول میسور، قول حسن و قول سلام تقابل معنایی که درک معنای لغو در قرآن کریم نیازمند بررسی رابطه آن با این واژه ها است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، معنا شناسی توصیفی، لغو، هم معنایی، تقابل معنایی.

۱- استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران، نویسنده مسئول fallaahbrahim@gmail.com

۲- دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد snasirikhali@yahoo.com

مقدمه

آموزه‌های وحیانی اسلام، به گونه‌ای است که به بهترین شکل و کوتاه‌ترین راه انسان را به مقصد آفرینش می‌رساند و در راستای عمل به دستورهای این کتاب الهی هر مسلمانی جهت رسیدن به کمالات اخلاقی می‌کوشد تا فضایل اخلاقی را کسب نماید و از رذایل آن اجتناب ورزد. بیهوده‌گرایی و رویکرد به زندگی بی‌هدف، آفت و بلای خانمان سوز و ویرانگری است که هم‌چون موریانه تار و پود شخصیت انسان و ارزش‌های والای انسانی را از میان می‌برد، و نه تنها او را از رشد و تعالی باز می‌دارد و بی‌هویت می‌کند؛ بلکه موجب عقب‌گرد و سقوط و هلاکت انسان می‌شود. اخلاق از دیدگاه اسلام مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌هایی است که رفتار انسان را تنظیم می‌کند، این ارزش‌ها را وحی تعیین نموده و برای آن‌ها اصول و ضوابطی قرار داده است (عبدالحلیم، ۱۹۹۰: ۸۵). این اصول و ضوابط دارای نواهی و اوامری است که هر فرد مسلمان باید آن‌ها را رعایت نماید که بدون شناخت علمی نمی‌توان به آن مهم دست یافت. واژه لغو در دو حوزه هم‌معنایی و تقابلی معنایی یکی از مفاهیم قرآنی در شکل‌گیری فضایل و رذایل اخلاقی به شمار می‌رود. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش معناشناسی توصیفی به بررسی و تبیین واژه لغو از منظر قرآن کریم می‌پردازد.

۱- پرسش‌های پژوهش

- ۱- معنای «لغو» در قرآن کریم و مؤلفه‌های مرتبط با آن چیست؟
- ۲- پیوند واژه لغو با واژه‌های مرتبط با آن در قرآن کریم از نظر روابط معناشناسانه چگونه است؟

۲- هدف پژوهش

نویسندگان در پژوهش حاضر سعی دارند تا حوزه‌های معنایی واژه لغو را با توجه به هم‌معنایی کلمات و تقابلی آن‌ها و ساختار واژگان لغو در قرآن بررسی نمایند تا در نتیجه به فهم عمیق‌تر مسأله لغو نایل آیند که از جمله رذایل اخلاقی است و باعث می‌شود انسان مسلمان ارزشمندترین فرصت را برای افزودن درجاتی بر مقامات انسانی خود از دست بدهد.

۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

یکی از اصلی ترین دلایل ضرورت انجام این پژوهش، تبیین یکی از واژه های کلیدی قرآن است. این بررسی موجب می شود مخاطبانی که در جستجوی حقیقت هستند، ابعادی جدید از حوزه معرفت را به روی خود بکشایند و هشدار های قرآنی درباره واژه «لغو» را جدی بگیرند؛ زیرا لغو یگانه معیار تشخیص درستی یا نادرستی «بایدها» و «نبایدها» و «نیکی ها» و «بدی ها» و به طور کلی همه ارزش ها است.

۴- پیشینه پژوهش

درباره معناشناسی واژه «لغو» از منظر قرآن کریم تا کنون پژوهشی مستقل انجام نگرفته؛ اما درباره لغو از دیدگاه قرآن؛ مقالاتی به رشته تحریر در آمده است؛ از جمله این مقالات می توان به: ۱- مقاله «لغو از دیدگاه قرآن» از جهانگیری تیموری اشاره نمود که نگارنده در آن به معرفی و مواضع لغو در قرآن پرداخته و حکم آن را از دیدگاه شریعت بیان نموده است، ولی شبکه معنایی لغو و واژه های مرتبط به آن را بررسی نکرده است. (تیموری، بی تا؛ لغو از دیدگاه قرآن، www.ahanafekhaf.com)

۲- هم چنین مقاله ای با عنوان «لغو از منظر قرآن» توسط محمد مؤذنی نگاشته شده که نگارنده در آن به عوامل و زمینه های لغو و مصادیقش از منظر قرآن کریم پرداخته است. (مؤذنی، بی تا؛ لغو از منظر قرآن، www.pajaahe.ir)

۳- مقاله ای با عنوان «مفهوم شناسی واژه لغو در واژه نامه های قرآنی و نسبت آن با درمان» از محسن رضایی آدریانی که در دومین همایش قرآن و سلامت در سال ۱۳۹۵ در بجنورد ارائه شد. نگارنده در این مقاله از دیدگاه سلامت به واژه «لغو» پرداخته و بحث معناشناسی و شبکه معنایی را بررسی نکرده است. با عنایت به آثار فوق، تاکنون پژوهشی خاص درباره معناشناسی واژه «لغو از منظر قرآن کریم» به نگارش در نیامده است. بنابراین مقاله حاضر با این رویکرد از نوآوری برخوردار است.

۵- معناشناسی

اکنون پیش از ورود به اصل بحث، اصطلاح معناشناسی بررسی می گردد. «معناشناسی» بخشی از زبان شناسی امروزی (زبان شناسی توصیفی و ساخت گرا)، (مشکوة الدینی، ۱۳۸۵: ۴۸-۶۷) و دانش بررسی و مطالعه معانی در زبان های انسانی و زیر شاخه ای برای

مطالعه و بررسی معنا، نظیر چندمعنایی، مترادف، تضاد، هم آوایی و ... است و به طور کلی، به کنکاش در بررسی ارتباط میان واژه و معنا معنائشناسی می‌گویند. معنائشناسی یکی از رهیافت‌های مهم در حوزه زبان‌شناسی است که در اواسط قرن نوزدهم پا به عرصه گذاشت. (لاینز، ۱۳۸۳: ۳) معنائشناسی کار کشف ساز و کارهای معنا را با مطالعه ای علمی به عهده دارد، معنایی که در پس لایه‌های متن ذخیره شده است و هر چه متن پیچیده‌تر، ادبی‌تر، چند لایه‌تر و درصد انتقال معانی بیشتر، با حجم زبانی کم‌تر باشد، کار معنائشناسی نیز به همان میزان سخت‌تر و پرهیجان‌تر می‌شود و نیاز به قواعد منظم و قانون‌های منسجم فزون‌تر رخ می‌نماید. کار معنائشناسی، انتقال معنا از طریق زبان است. وظیفه معنائشناسی برش یا تقطیع کلامی است که قطعه قطعه شدن متن و حرکت از جزء به کل را در بردارد. (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۱) زبان‌شناسان معتقد هستند فعالیت‌های زبانی و کلامی، فقط از کلمه‌ها تشکیل نشده‌اند؛ بلکه پدیده‌های کلامی، جمله‌هایی می‌باشند که نشانه‌های آن‌ها با مکث، وقف و امثال آن مشخص می‌شوند. بنابراین، معنائشناسی فقط متکی بر واژه‌ها نیست؛ زیرا واژه‌ها به عنوان واحدهای سازنده کلام به تنهایی نمی‌توانند پدیده‌های مستقل و قایم به ذات به حساب آیند. از این رو، تأکید این علم بر روی بررسی روابط میان کلمات و معانی آن‌ها است (اختیار، ۱۳۴۸: ۳۸).

۶- معنای لغوی و اصطلاحی واژه لغو

«لغی و یلغو» در لغت به چیزی اطلاق می‌شود که مورد اعتنا نیست و از آن نفعی حاصل نگردد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۰/۱۵) «کلام لغو آن است که قابل اعتنا نباشد. همان سخنی که از روی فکر و تأمل صادر نشود که به منزله صدای گنجشکان است. و گاه به هر کلام قبیحی لغو گفته می‌شود.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۲) و در اصطلاح قرآنی به کلام، عمل یا فکر بیهوده و باطلی که موجب غفلت انسان از یاد خدا باشد، اطلاق می‌گردد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۰۸/۱۰) لغو سخن بی‌فایده است «لاغیة» سخن زشت و کلمه «لغت» از این جهت که در نظر بعضی بی‌فایده است با معنای اصلی لغو مناسبت دارد (طبرسی، ۱۴۰۶: ۳۱۵/۲). لغو در اصطلاح به کاری گفته می‌شود که هیچ سود و فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود و انسان آن را از روی نادانی انجام می‌دهد و عقل آن را نمی‌پسندد و زشت و ناروا می‌شمارد. و در کل هرگونه رفتار و کردار که بیرون از دایره مسئولیت باشد، امری لغو و بیهوده است. بنابراین هر سخنی که در آن ذکر خدای عزوجل نباشد و به هر باطل، لهو، بیهودگی، یاوه، معصیت و هر گفتار و کردار ناپسند لغو گفته می‌شود که در بالاترین مرتبه آن

شرک و پایین ترینش، آنچه نه مفید و نه مضر است و می توان به جای آن کاری مفیدتر انجام داد، قرار می گیرد.

۶-۱: معانی لغو

واژه لغو در قرآن کریم در چهار موضع و برای بیان چهار گزاره، ۱۱ بار تکرار شده است. کلمه لغو به چند معنا در قرآن آمده است که عبارت است از:

الف) لغو به معنای سوگند خوردن درباره کارهای دنیا

از آن جا که سوگند خوردن ارزش و اهمیتی خاص در کلام دارد و همچنین در کلام و زندگی انسان اثر گذار می باشد، گاهی ممکن است انسان بر حسب عادت و غیر ارادی، آن را به زبان آورد؛ بنابراین یکی از مواردی که در قرآن به عنوان مصادیق لغو به شمار آمده، سوگندهایی است که بدون قصد و ایجاد اثر بر زبان جاری می شود. این مفهوم در سوره بقره آمده است: «لَا يُؤْخَذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» (بقره/۲۲۵)، «خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می کنید، مؤاخذه نخواهد کرد.» منظور سوگند دروغ از سوی کسی است که می پندارد سوگند راست خورده و برای آن کفاره یا گناهی نیست. در سوگند لغو که شخص به چیزی با گمان آن که رخ داده، سوگند می خورد، سپس خلاف آن آشکار می شود. یا آن سوگندی که شخص در اثنای سخن گفتن و در شوخی ها، مزاح ها، مثل گفتن، آری والله، نه و ... از روی عادت و بی اختیار نه به قصد بر زبان می آورد. در این آیه شریفه، خداوند سوگندهای بدون قصد و توجه را نیز لغو شمرده؛ لکن مورد مؤاخذه قرار نمی دهد.

ب) لغو به معنای نادرست و باطل

خداوند در قرآن فرموده: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون/۳)، «و آنان که از بیهوده روی گردان هستند.» در این آیه خداوند متعال یکی از صفات مؤمنان را پرهیز از لغو و بیهودگی که شامل هر گونه لغو اعم از لغو در گفتار و کردار و افکار می داند. و مانند این مفهوم در این آیات مشاهده می شود: «وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ» (قصص/۵۵)، «و هر گاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی برمی گردانند و می گویند اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن خودتان، سلام بر شما ما خواهان جاهلان نیستیم.» «لَا

يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيْمًا اِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا» (واقعه/۲۵-۲۶)، «در آن جا سخنان بیهوده و گناه آلود نشنوند و گفته نمی شود در آن جا، مگر سخنی که سلام است و سلام.»

بنابراین، آن گاه که مجالس دنیوی از سخنان بیهوده و گناه آلود به دور باشد، در حقیقت نسیمی از بهشت بر آن وزیده است. دوری از لغو در دنیا، بهره‌اش، محفوظ ماندن از لغو در قیامت است. در این باره خداوند می فرماید: «لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَعِيَّةَ» (غاشیه/۱۰)، «سخن بیهوده‌ای در آن جا (بهشت) نشنوند.» و در جایی دیگر می فرماید: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِدَابًا» (نبأ/۳۵)، «در آن جایگاه سخن لغو و دروغی نمی شنوند.» اعراض از لغو، نباید با بدگویی و تندخویی همراه باشد؛ زیرا خداوند می فرماید: «وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّوْرَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان/۷۲)، «و کسانی که به باطل و دروغ شهادت نمی دهند و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه می گذرند.»

ج) لغو به معنای سوگند یا پیمان جاری بر زبان بدون قصد و ایجاد اثر

این معنا در سوره مریم «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا اِلَّا سَلَامًا» (مریم/۶۲) «در آن جا سخن بیهوده‌ای نمی شنوند جز درود»، یعنی چون در بهشت شراب نوشند، سخن بیهوده، که همان پیمان و سخن باطل باده نوشان دنیا به هنگام شراب خواری است، نمی شنوند. و مانند سخن خدا در سوره طور «يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوُ فِيهَا وَ لَا تَأْتِيْمٌ» (طور/۲۳) «آن‌ها در بهشت جام‌های پر از شراب طهور را که نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه، از یکدیگر می گیرند!»، یعنی هنگام شراب نوشیدن در بهشت سوگند لغو نیست. (بلخی، ۱۳۸۰: ۱۴۹) *سنانی و مطالعات فقهی*

د) لغو به معنای عبادت‌های لغو

مصدیقی دیگر که در قرآن برای لغو ذکر شده است، اعمال و افعال بیهوده‌ای بود که از سوی کفار به نام عبادت انجام می گرفت، مانند: «وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ اِلَّا مُكَاةً وَ تَصَدِيَةً» (انفال/۳۵) «آن‌ها که مدعی هستند ما هم نماز داریم، نمازشان نزد خانه (خدا)، چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود...»، در حقیقت این آیه، با اشاره به عبادت کفار که در مقابل کعبه برای بت‌های خود، حرکاتی زننده، مانند کف زدن و... انجام می‌دادند، اشاره می‌نماید و بیان می‌کند که این رفتارها مخصوص مجالس لغو می‌باشد و با قداست کعبه منافات دارد.

ه) لغو به معنای پرستش شیء فاقد ادراک و حس

مانند: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا» (مریم/۶۲)، «به پدرش گفت: ای پدر! چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود، و نه می‌بیند، و نه هیچ مشکلی را از تو حل می‌کند؟» این آیه - که مرتبط با احتجاج ابراهیم عليه السلام با عموی خود می‌باشد- بیانگر پرستش موجودی است که هیچ گونه قدرتی ندارد (بت پرستی)، لغو و بیهوده است.

۲-۶: معنا شناسی توصیفی واژه لغو

معنا شناسی توصیفی یا هم زمانی^۱ رابطه معنایی واژه ها در یک حوزه معنایی در مقطع زمانی خاص را مطالعه می‌کند. (اشرفی و فردوسی، ۱۳۸۹: ۳) و بر ساخت زبان در لحظه یا نقطه ای ویژه از زمان توجه می‌کند که الزاماً زمان حال نیست. (ویبیل می بلین، ۱۳۸۸: ۲) برای رویکرد هم زمانی دو روش متمایز هست، یکی معنا شناسی ساخت گرا که در چار چوب روابط معنایی، همانند شمول معنایی، هم معنایی، تقابل معنایی و ... معنا را مطالعه و توصیف می‌کند. دیگری معنا شناسی بر اساس بافت زبانی است. در این نوع معنا شناسی، معنای یک واژه در چارچوب جانشینی و همنشینی در یک بافت زمانی تعیین می‌شود. (کرمانی، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۱) در این مبحث، واژه لغو در دو محور هم معنایی و تقابل معنایی در قرآن کریم معنا شناسی می‌گردد.

۱-۲-۶: هم معنایی یا مترادف واژه لغو

هم معنایی یا مترادف یکی از شناخته شده ترین روابط مفهومی است. دو واژه هم معنا را می‌توان به جای یکدیگر به کار برد، گرچه هم معنایی مطلق وجود ندارد. (پالمیر، ۱۳۷۴: ۱۰۷-۱۱۴). دو واژه به اصطلاح هم معنا ممکن است در رابطه با شمول معنایی با یکدیگر باشند؛ به این گونه که یکی واژه شامل و دیگری واژه زیرشمول به حساب می‌آید.

۱-۱-۲-۶: هزل

به مزاح کردن بیهوده، لاف و سخن بیهوده معنی شده و در اصطلاح اهل ادب، شعری است که در آن کسی را ذم گویند و به او نسبت‌های ناروا دهند، یا سخنی که در آن مضامین خلاف اخلاق و ادب آید. هزل در لغت به معنای بیهودگی و لاغر گردانیدن کسی آمده و آن را به معنای لاف و سخن بیهوده

که خلاف جد است نیز گرفته‌اند. هزل در لغت به معنای مزاح (شوخی کردن) و بیهوده گفتن است، اما در اصطلاح ادب عبارت از شعر یا داستان کوتاه و بی هدفی است که برای تفریح گفته می‌شود تا افرادی معذور از آن لذت ببرند. غرض از پرداختن به هزل که گاهی هم از مرز اخلاق و ادب خارج می‌شود تنها تفریحی بی مایه و گذرا است، هزل همانند داستانک‌های بی سر و تهی است که امروزه به نام جوک میان مردم متداول است. دهخدا می‌نویسد: «هزل آن است که از لفظ، معنای آن ارایه نشود نه معنای حقیقی و نه مجازی و آن ضده جد است.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۸/۴۳) اگرچه در ادبیات کلاسیک ایران، هجو و هزل و طنز از هم جدا نیستند، ولی در حقیقت این سه از یکدیگر متمایز می‌باشند. معمولاً طنز، زمینه‌ای اجتماعی دارد و هدفش انتقاد از زشتی‌ها و معایب و اصلاح آن‌ها است. در هجو، اغراض کاملاً شخصی و خالی از هرگونه آرمان‌گرایی اجتماعی است. در هزل، هدفی جز تفریح و تفنّن وجود ندارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَضْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (طارق/۱۳-۱۴)، «که این (قرآن) سخنی است که حق را از باطل جدا می‌کند، و هرگز شوخی نیست!»

۶-۲-۱-۲: لهو و لعب

لهو و لعب، یعنی حرکت پوچ و بی‌معنا که تنها برای هدر دادن وقت فراغت است و هیچ ثمری برای دین، دنیا و آخرت آدمی ندارد. لهو و لعب امری منفی است، و مؤمن هرگز عمر خود را به بطالت نمی‌گذرانند. لهو و لعب که به معنای عیاشی و بازی‌های غافل‌کننده و منفی است، از عوامل زمینه‌ساز کارهای لغو و بیهوده به شمار می‌رود و ما از این دستور قرآن در پرهیز از لهو و لعب نیز می‌توانیم استفاده کنیم که پرهیز از آن‌ها عامل مهم برای غنیمت شمردن اوقات و فرصت‌ها و بهره‌گیری بهینه از آن‌ها است. در قرآن آمده: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (محمد/۳۶)، «زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است» و «وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا» (انعام/۷۰)، «و رها کن کسانی را که آیین (فطری) خود را به بازی و سرگرمی گرفتند» و «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ» (عنکبوت/۶۴)، «این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست.» لهو به چیزی گفته می‌شود که انسان را از کارهای سودمند و مفید باز می‌دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴۸). مقصود فقها از واژه لهو سازگاری و هم‌نوایی آواز و آهنگ نواخته شده با مجالس فساد و خوش‌گذرانی است؛ یعنی امکان ندارد نغمه‌ای طرب‌انگیز نباشد، ولی از نغمه‌هایی به شمار آید که در جلسات فاسقان و هواپرستان رایج باشد. بنابراین می‌توان گفت که امر لهوی می‌تواند، مفید و سودمند باشد، ولی وقتی با توجه به

هدف آفرینش به آن نگریده می‌شود، معلوم می‌گردد که امری بیهوده است؛ زیرا این بیهودگی نسبی می‌باشد. لِهوَ کاری است که جنبه جاتی به خود نمی‌گیرد و چنین کارهایی جز معصیت چیزی دیگر نیستند. (طبرسی، ۱۴۰۶: ۴/۴۵۳) انسان خردمند کسی است که در کارهای خویش اهم و مهم می‌کند و آن که کار اهم را فرو می‌گذارد و به کار مهم می‌پردازد و یا حتی به کار مهم توجهی نمی‌کند و به کار مباح اقدام می‌ورزد، نوعی بی‌خردی در پیش گرفته است. از این رو سرگرم شدن به کاری چون غنا را کاری لِهوَ دانسته‌اند؛ زیرا انسان را به خود مشغول می‌سازد و از کار مهم باز می‌دارد. با توجه به آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» (لقمان/۶)، «و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند» هرگونه سخن یا آهنگ سرگرم کننده و غفلت زا که انسان را به بیهودگی یا گمراهی می‌کشاند خواه از قبیل غنا و الحان و آهنگ های شهوت انگیز و هوس آلود باشد و خواه سخنانی که نه از طریق آهنگ؛ بلکه از راه محتوا او را به بیهودگی و فساد سوق دهد و یا از هر دو طریق یا مانند داستان های خرافی و اساطیر که سبب انحراف مردم از صراط مستقیم الهی گردد و یا سخنان سخریه آمیزی که به منظور محو حق و تضعیف پایه های ایمان مطرح شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۵). «لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًَا» (انبیاء/۱۷)، «اگر می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم» و «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» (تکواثر/۱)، «افزون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است.» «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور/۳۷)، «مردانی که نه تجارت و نه داد و ستد، آنان را از یاد خدا به خود مشغول نمی‌دارد.» اصل کلمه لعب از لعاب است و به معنای آب دهان، وقتی که بزاق دهان روان می‌شود، به آن لعاب می‌گویند و لعب هم از همین ماده اخذ شده است. گفته شده که وقتی فعلی با مقصد صحیحی تعقیب نمی‌شود، لعب است؛ یعنی «مَا لَا يَقْصَدُ بِهِ مَقْصَدًا صَحِيحًا». (قرشی، ۱۳۷۵: ۱۸۵/۷) لعب کاری است هیچ نفعی ندارد و برای هدفی خیالی انجام می‌گیرد، درست مانند بازی بچه‌هایی که دور هم جمع می‌شوند و با شور و هیجان، ساعتی بازی می‌کنند سپس پراکنده می‌گردند. لعب به کاری گفته می‌شود که دارای انتظام و پیوستگی است، اما هدف و نتیجه آن همانند بازی کودکان، امری خیالی و خالی از حقیقت می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۲۴۷) خداوند راجع به خود می‌فرماید ما اهل بازی نیستیم: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْبِينَ» (انبیاء/۱۶)، «زمین و آسمان و آنچه را در میان آنها است از سر بازی نیافریده‌ایم.» «أَوَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ» (اعراف/۹۸)، «آیا اهل این آبادی‌ها، از این که عذاب ما هنگام روز به سراغشان

بباید در حالی که سرگرم بازی هستند، در امان به سر می‌برند!» «قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ
 اللَّاعِبِينَ» (انبیاء/۵۵)، «قوم به ابراهیم گفتند: آیا تو (علیه شرک و اثبات توحید) حرف حق و حجتی
 قاطع برای ما آورده‌ای یا سخنی به بازیچه و هزل می‌رانی؟»، «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا
 لَآعِبِينَ» (دخان/۳۸)، «و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آن‌ها است به بازیچه خلق نکردیم.»، «وَ
 مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (انعام/۳۲)، «زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست!» زندگانی
 دنیا در صورتی که راهی برای درک سعادت آخرت نباشد جز باطل و غرور نیست. خدا می‌گوید کار
 ما بازی نیست، یعنی ما نخواستیم خودمان را سرگرم کنیم و خوش باشیم بی این که بر عمل و فعل ما
 اثری مترتب و حقیقتی در آن نهفته باشد. خلقت مثل کار بچه نیست که اثر آن فقط در سرگرمی،
 تفتن، تفریح تجلی می‌یابد، بی آن که بر کارش اثر و دستاوردی باشد.

۶-۲-۱-۳: عبث

عبث، بر وزن فلس به معنای خلط است «عبث الشيء بالشيء خلطه به» و بر وزن فرس (جرّ،
 ۱۳۷۵: ۱۴۱۸/۲) به معنای بازی کردن، شوخی، کاریبوده انجام دادن، ارتکاب امری که فایده آن معلوم
 نباشد. این نوع فعل را عبث نامیده اند. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»
 (مؤمنون/۱۱۶)، «آیا گمان می‌کنید که شما را بیهوده (و بدون هدف و غرض) آفریده‌ایم و شما به
 سوی ما باز نمی‌گردید.» و آیه «أَتُنْبِئُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةٌ تُعْطِشُونَ» (شعراء/۱۲۸)، «آیا بنا می‌کنید به هر
 سرزمین مرتفع عمارت و کاخ برای آن که به بازی عالم سرگرم شوید (و از یاد خدا غافل مانید).» پس
 بر پایه منطق قرآنی اگر قیامتی نباشد این خلقت لغو خواهد بود، با این تفاوت که در این سوره، خلقت
 آسمان‌ها و زمین و هر چه در وسط است لغو و عبث می‌گردد و در سوره مؤمنون، آفرینش آدمیان.

۶-۲-۱-۴: هزوء (هزو)

استهزا از ریشه «هـ ز ع» و در لغت به معنای طلب تحقیر است، با هر وسیله‌ای که صورت
 گیرد (مصطفوی، ۱۳۶۷: ۲۵۶/۱۱) این مفهوم در قرآن کریم با واژه‌های «هُزءٌ» و مشتقات آن ۳۴
 بار و «سُخِرَ» و مشتقاتش ۱۶ بار به کار رفته است که بیش تر لغویان این دو واژه را به یک معنا
 دانسته‌اند. استهزا در جایی به کار می‌رود که شخص بدون انجام کاری، ریشخند شود؛ ولی سخریه در
 جایگاهی تحقق می‌یابد که به سبب کار انجام داده، مسخره شود (عسکری، ۱۳۹۰: ۵۰) خداوند در

قرآن می فرماید: «اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا» (مائده/۵۸)، «آن را به مسخره و بازی می گیرند»، «وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُؤًا» (جاثیه/۹)، «او همه آيات ما را - چه آن‌ها را که دانسته و چه آن‌ها را که ندانسته - به استهزا و سخریه می گیرد!»، «وَ إِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُؤًا» (فرقان/۴۱)، «و هنگامی که تو را می بینند، تنها به باد استهزایت می گیرند»، «وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُؤًا» (انبیاء/۳۶)، «و کسانی که کافر شدند چون تو را ببینند فقط به مسخرهات می گیرند» «وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا» (بقره/۲۳۱)، «و آیات خدا را به ریشخند مگیرید.»

۶-۲-۱-۵: باطل

باطل به معنای پوچ و بی محتوا (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۲/۱) و فاقد ثبات (قرشی، ۱۳۷۵: ۲۹۰/۱) است. ریشه «ب ط ل» به معنای ضایع، نیست و هدر شدن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۰) باطل، نقیض حق و به معنای چیزی است که با تحقیق و بررسی، بی ثباتی آن روشن شود. «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (انفال/۸)، «ولی خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت، و ریشه کافران را قطع کند؛ (از این رو شما را بر خلاف میلان با لشکر قریش درگیر ساخت، و آن پیروزی بزرگ نصیبتان شد)، تا حق را تثبیت کند، و باطل را از میان بردارد، هر چند مجرمان کراهت داشته باشند.»

۶-۲-۱-۶: قول زور

بسیاری از لغت شناسان کلمه «زور» را به معنای کذب دانسته اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۲۱). قول الزور سخنی است که در خلاف جهت خود است، سخن باید حق باشد و سازنده، نه باطل و مفسده انگیز، راهگشا باشد نه گمراه کننده، سازنده باشد نه ویرانگر. به همان میزان که گفتار حق دارای تأثیر مثبت و تجلیل و حمایت از آن لازم است، کلام باطل نیز برخوردار از اثر گذاری منفی و اعراض از آن لازم است. در سوره انعام آمده: «وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (انعام/۶۸)، «چون بینی کسانی (به قصد تخطئه) در آیات ما فرو می روند از ایشان روی برتاب تا در سخنی دیگر در آیند.» به یقین کلام باطل که دارای ضلالت است، مصداقی از قول زور و قول لغو به شمار می رود که در آیاتی از آن‌ها نهی شده است. مراد از

قول الزور در این آیه شریفه: «فَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج/۳۰)، «از قول باطل مانند سخن دروغ، شهادت ناروا، گفتار لغو و غنا دوری گزینید.» قول منحرف از حق و سخن باطل می‌باشد.

۶-۲-۱: قول مشتبه

قول مشتبه یعنی کلام دو پهلو، کلامی که آبستن فتنه و مایه سردرگمی انسان‌ها است کلام حق با باطل جمع نمی‌گردد، اما می‌تواند کلام مشتبه باشد «الشبهة هو ان لا يميز احد الشيئين من الاخر لما بينهما من التشابه عيناً كان او معنئى؛ شبهه آن است که دو چیز به خاطر تشابه عینی یا معنوی که میان آن‌ها است، از هم تمیز داده نشوند.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۰) خداوند در قرآن می‌فرماید: «... وَأُخْرٌ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ» (آل عمران/۷) «پاره‌ای از آیات متشابهات اند. آنانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه جویی از آن‌ها پیروی می‌کنند.»

۶-۲-۲: معنا شناسی لغو بر محور تقابل معنایی

تضاد یا تقابل زمانی است که کلمات با شیوه‌های مختلف در تقابل یا تضاد باشند. تضاد ممکن است شدید باشد، مانند زنده و مرده یا متدرج، مثل سرد و گرم یا عکس، همانند خرید و فروش یا جہتی، مانند بالا و پایین و یا عمودی، مثل چپ و راست.» (عمر، ۱۹۸۲: ۱۰۲-۱۰۴)

۶-۲-۳: قول سدید

سداد و سدید از ماده سدّ، به معنا استقامت و محکم بستن است. از آداب سخن، سدید بودن کلام است و هر چه با عقل و منطق و استدلال بیش‌تر همراه باشد، میزان استحکام آن فزون‌تر می‌گردد و ثبات و بقای آن فراوان‌تر خواهد شد. اصولاً قرآن به دلیل آن که سخنش یا با عقل هماهنگ است و یا با فطرت، از استحکام و استقامتی خاص برخوردار است. (شریفانی، ۱۳۷۸، ۲۶)، به همین خاطر خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب/۷۰)، «ای مؤمنان از خدا پروا داشته باشید و سخنی استوار گویند.» علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌گوید: کلمه سدید از ماده سدّ است که به معنای اصابت رأی، و داشتن رشاد است، بنابراین قول سدید عبارت از کلامی است که هم مطابق واقع باشد و هم لغو نباشد پس بر مؤمن لازم است که به راستی آن چه می‌گوید مطمئن باشد و نیز گفتار خود را بیازماید که لغو یا مایه افساد نباشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۴/۱۶) در

جایی دیگر خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (نساء/۹)، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخن به اصلاح و درستی گوید.»

۶-۲-۲: قول کریم

قول کریم، یعنی سخنی که نفیس و قیمتی و ارزشمند باشد و لازمه آن این است که از دناوت و پستی منزّه، همراه با لطف و محبت و سنجیده و بزرگوارانه باشد. آن چه در کلام مفسران آمده غالباً ناظر به مصادیق قول کریم است نه معنا و مفهوم آن (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴۶/۱۰). یکی از ارزش های اخلاقی در گفتار، رعایت ادب و تواضع در گفتار می‌باشد که به ویژه درباره سخن گفتن با والدین توصیه شده است. «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء/۲۳)، «و گفتار لطیف و سنجیده بزرگوارانه به آن‌ها بگو» منظور از «قول کریم» در این آیه، همان سخن مؤدبانه است. تواضع و ادب. در همه جا، در رفتار و گفتار، مطلوب است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۳۳۲/۳)

۶-۲-۳: قول لین

برای نفوذ و تأثیر بر افراد باید به نرمی سخن گفت تا مخاطب احساس کند که گوینده قصد خیرخواهی دارد نه دشمنی و عداوت. قرآن کریم در اهمیت این اصل مهم به حضرت موسی و هارون عليهما السلام می فرماید: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه/۳)، «به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است، اما به نرمی با او سخن گوید، شاید متذکر شود و یا از خداوند بترسد.» از آیه شریفه به روشنی معلوم می‌شود که کاربرد قول لین به هنگام برخورد با مردم طاغی و یاغی است که شاید با وزش نسیم قول لین از طغیان و یاغی گری آنان کاسته شود و به راه حق و حقیقت بازگردند؛ زیرا اگر از آغاز رویارویی امر با آنان خشن برخورد شود، به طغیان آنان افزوده گردد و نتیجه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر حاصل نشود. از نکاتی که در مقام ارشاد و تعلیم دیگران، به خصوص در تربیت و تبلیغ مذهب صحیح، باید به آن توجه داشته باشیم همسانی و توافق رفتار و گفتارمان با هم است. نور به آرامی و ملایمت در دیگران اثر می‌گذارد، در حالی که نار می‌سوزاند و آزار می‌دهد. در مقام ارشاد و هدایت دیگران، باید مثل نور بود نه نار. نباید به گونه‌ای سخن بگوییم که مخاطب و شنونده اذیت شود. نباید با تندی و خشونت برخورد نماییم، باید با ملایمت رفتار کنیم که حرف حق در شنونده اثر کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۵۲)

۶-۲-۴: قول بلیغ

گفتاری است که رسا باشد و واقعاً مخاطب، منظور را بفهمد نه این که آن قدر غامض و سخت باشد که مخاطب آن را نفهمد یا در فهمش دچار مشکل شود. هم‌چنین قول بلیغ گفتار زیبا را نیز می‌رساند که جذاب باشد و در دل مخاطب نفوذ کند، به عبارت دیگر، قول بلیغ یعنی گفتار مؤثر. امام علی علیه السلام فرمود: «أَلَا تَتَكَلَّمَنَ إِذَا لَمْ تَجِدْ لِلْكَلامِ مَوْقِعًا» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۵: ۱۷۹۶۴) «البته نباید هنگامی که برای کلام جایگاهی نمی‌یابی، سخن گویی.» در قرآن کریم آمده: «وَعِظُهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء/۶۳)، «و آن‌ها را اندرز ده و با بیانی رسا نتایج اعمالشان را به آن‌ها گوشزد کن» بلاغت در لغت به معنای وصول و انتها و در اصطلاح عبارت از مطابقت کلام با مقتضای حال و مقام است. (شریفانی، ۱۳۷۸: ۳۵)

۶-۲-۵: قول معروف

«معروف» نامی برای هر کاری است که به واسطه عقل یا شرع، حسن آن شناخته شده باشد و «منکر» آن است که از سوی این دو مورد انکار قرار گرفته باشد. معروف گاه صفت فعل قرار می‌گیرد، آن گونه که از آیه «وَأُمُرٌ بِالْعُرْفِ» (اعراف/۱۹۹)، «به معروف امر کن» فهمیده می‌شود. و گاه صفت کلام قرار می‌گیرد؛ یعنی یکی از آداب سخن آن است که کلام متکلم باید از نظر عقل و شرع تحسین شده و نیکو و پسندیده باشد. «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء/۵)، «و اموالی که خدا قوام زندگی شما را به آن مقرر داشته به تصرف سفیهان ندهید و از مالشان نفقه و لباس به آن‌ها دهید و با آنان سخن نیکو و دلپسند گویند.»، «و إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء/۸)، «و چون در تقسیم (ترکه میت، اشخاصی از) خویشان و یتیمان و فقیران حاضر آید، به چیزی از آن مال آن‌ها را روزی دهید و با آنان سخن نیکو و دلپسند گویند.»

۶-۲-۶: قول میسور

میسور از ماده یُسِر به معنای آسانی می‌باشد و قول میسور به قولی گفته می‌شود که برای طرف مقابل آسانی به همراه داشته باشد نه سختی، یعنی مثلاً برای طرف مقابل پذیرش آن آسان باشد یا او را از زندگی سخت به زندگی آسان امیدوار سازد. حال تنها جایی که در قرآن به قول میسور سفارش شده مربوط به گفتگو با فقیران است که وقتی انسان نمی‌تواند به آن‌ها یاری رساند، لاقلاً باید با آنان با قول میسور صحبت کند. بنابراین اگر به فقیر کمک مالی نکردیم در پایین‌ترین سطح

بایست به کیفیتی با ایشان سخن بگوییم که موجبات امیدواری‌شان را فراهم آوریم و در واقع به این گروه کمک روحی کنیم تا مشکلات برای آن‌ها آسان گردد. هم‌چنین اگر به فقیر کمک نکردیم باید به صورتی با او گفتگو کنیم که پذیرش سخن ما برای او آسان باشد و درک نماید که اگر به او یاری نمی‌رسانیم، عذری داریم نه این که حسّ کند که به او دروغ می‌گوییم. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَإِنَّمَا تُعْرَضُونَ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا» (اسراء/۲۸)، «و هر گاه از آن‌ها (مستمندان) روی برتابی و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی، با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آن‌ها سخن بگو.»

۶-۲-۲-۷: قول حسن

طبرسی دربارهٔ این ترکیب می‌گوید: «قول حسن»، یعنی سخنی نیکو که از شدت نیکی گویا خود نیکی است (طبرسی، ۱۴۰۶: ۱۱۷/۱). تعبیر «قول حسن» در قرآن کریم یک بار آمده است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/۸۳)، «با مردم به نیکی سخن بگویید.» و تعبیر «قول أحسن» نیز یک بار آمده است: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (اسراء/۵۳)، «و به بندگانم بگو آن‌چه را که بهتر است بگویند.»

۶-۲-۲-۸: قول سلام

به گفتاری اطلاق می‌شود که با سلامتی همراه است، یعنی صفات گفتارهای بیمارگونه در آن را ندارد و در چنین گفتاری، طرف مقابل را هیچ خطری تهدید نمی‌کند. «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعْنًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم/۶۲)، «در آن‌جا سخنی بیهوده نمی‌شنوند جز درود و روزی‌شان صبح و شام در آن جایگاه [آماده] است.» در این آیه به جای لغو متضاد آن؛ یعنی سلام به آن‌ها گفته می‌شود که نشان دهنده اهمیت و بزرگی این قضیه می‌باشد.

آیات یاد شده، نمونه‌ای از آیات قرآن مجید بود که بیان می‌دارد هر کس در برخورد با هر موقعیت و فردی باید گفتار مناسب با آن را به کار گیرد تا از نظر زبان و نحوه سخن گویی دچار گناه نگردد و بتواند رضا و خشنودی حضرت حق را به دست آورد و مردم را از هر قوم و دسته و هر طبقه و صنفی که هستند از شرّ زبان خویش آسوده و سالم نگه دارد؛ زیرا زبان در جای خود بهترین وسیله نجات و شیرین‌ترین نعمت به شمار می‌آید و در نقطه مقابل بدترین ابزار هلاک و تلخ‌ترین عضو وجود آدمی است.

نتیجه گیری

نگاه معناشناسی بر متن و تحلیل معنایی واژگان آن یکی از راه های دستیابی به دقایق معنا و پی بردن به مقصود اصلی گوینده است. برای رسیدن به جایگاه دقیق معنایی هر واژه، علاوه بر لغت شناسی به بررسی مدلول استعمالی تک تک واژه ها در کلّ نظام معنایی و نیز ارتباط هر واژه با سایر واژگان مرتبط در متن قرآن نیازمند هستیم. با بررسی معناشناسی واژه لغو در قرآن در مجموع، نتایج و رهیافت های ذیل حاصل شد:

۱- لغو از جمله رذایل اخلاقی است که باعث می شود انسان مسلمان ارزشمندترین نعمت، یعنی همان فرصت افزایش درجاتی بر مقامات انسانی خود را از دست بدهد؛

۲- با بررسی واژه لغو در محور هم معنایی در قرآن کریم لایه های معنایی متعدّد این واژه مشخص می شود و با شناخت این کلمات در قرآن، فهم و درک نسبت به آیات و مفاهیم آن روشن تر می شود. واژه کانونی لغو در قرآن کریم با واژه هایی چون: هزل، لهو و لعب، عبث، هزوء، باطل، قول الزور و قول مشتبّه رابطه هم معنایی دارد که نشان دهنده پیوند عمیق این واژه ها با آن است و به نوعی سبب شده اند که از لغو معنایی دیگر برداشت نشود و محدوده معنایی برایش ایجاد کرده اند؛

۳- واژه لغو با واژه هایی مانند قول سدید، قول کریم، قول لَین، قول بلیغ، قول معروف، قول میسور، قول حسن و قول سلام تقابل معنایی دارد که در تبیین واژه لغو نقش کلیدی دارند. و ویژگی های واژه لغو از نظر بار منفی با واژه هایی که در تقابل معنایی با آن هستند، مشخص می شود؛

۴- لغو به عنوان صفت رذیله در قرآن معرفی شده است. به همین دلیل آگاهی و شناخت این مفهوم در مصوّنیت از آفات آن از اهمیتی بالا برخوردار است و پذیرش آن در زندگی، باعث سقوط انسان می گردد؛

۵- برای شناسایی و فهم و تبیین بهتر اعمال لغو در قرآن کریم و دریافت پیام الهی، باید به ارتباط منسجم مصادیق این واژه توجه کافی گردد تا بتوان از این مفاهیم در جهت هدایت انسان ها و جلوگیری از سقوط آنان در وادی گمراهی بهره گرفت.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، ج ۱، بیروت: دار صادر.
- ۲- اختیار، منصور (۱۳۸۴)، *معناشناسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- اشرفی، امیر رضا؛ الهام فردوسی (۱۳۸۹)، «معنا شناسی صلوة در قرآن»، *نشریه قرآن شناخت*، سال سوم، شماره اول، صص ۷۵-۱۰۸.
- ۴- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۱)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۵- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۳۸۰)، *الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم*، ترجمه محمد روحانی و محمد علوی مقدم، تهران: شرکت سهامی انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- پالم، فرانک (۱۳۷۴)، *نگاهی تازه به معناشناسی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر نو.
- ۷- تیموری، جهانگیر (بی تا)، *لغواز دیدگاه قرآن*، www.ahanafekhaf.com
- ۸- جز، خلیل (۱۳۷۵)، *فرهنگ لاروس*، ترجمه حمید طیبیان، تهران: امیرکبیر.
- ۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، الطبعة الأولى، دمشق، بیروت: دار العلم الدار الشامیة.
- ۱۱- رضایی آدریانی، محسن (۱۳۹۵)، *مفهوم شناسی واژه لغو در واژه نامه های قرآنی و نسبت آن با درمان*، دومین همایش قرآن و سلامت، بجنورد.
- ۱۲- شریفانی، محمد (۱۳۷۸)، «آداب کلام در کلام الهی»، *بینات*، سال ششم، شماره ۲۱. قم: موسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)
- ۱۳- صفوی، کورش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی شناسی*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- ۱۴- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۴ و ۱۶، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶)، *مجمع البیان*، بیروت: دارالمعرفة.
- ۱۶- عبدالحلیم، محمود (۱۹۹۰)، *فقه الدعوة الی الله*، قم: دارالوفا.
- ۱۷- عمر، احمد مختار (۱۹۸۲)، *علم الدلالة*، کویت: مکتبة دارالعروبة للنشر و التوزیع.
- ۱۸- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۵)، *قاموس قرآن*، ج ۱ و ۷، تهران: بوستان کتاب.
- ۱۹- کرمانی، سعید (۱۳۹۱)، *معنی شناسی عقل در قرآن کریم*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- ۲۰- لاینز، جان (۱۳۸۳)، *مقدمه ای بر معناشناسی زبان شناختی*، ترجمه حسین واله، تهران: انتشارات گام نو.
- ۲۱- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵)، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: نشر دارالحدیث.
- ۲۲- مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۸۵)، *سیر زبان شناسی*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۲۳- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱)، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، ج ۳، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- ۲۴- _____، (۱۳۹۱)، *پندهای امام صادق (ع) به ره جویمان صادق*، تدوین و نگارش محمد مهدی نادری قمی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- ۲۵- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۸ و ۱۰، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۶- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- ۲۷- موذنی، محمد (بی تا)، *لغواز منظر قرآن*، www.pajaahe.ir.
- ۲۸- و بیل می بلین، تراسک (۱۳۸۸)، *معرفی زبان شناسی*، ترجمه ابراهیم چگینی، تهران: رهنما.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی